

• (اختبار حجة الله بغير أدلته) ..

امتحان حجت خداوند بدون در نظر گرفتن دلیل‌هایش

قال يمانى آل محمد، السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، وهو يصف حاله في روايات آبائه الطاهرين: (والله، ما أبقي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وآبائي الأئمة عليهم (السلام) شيئاً من أمري إلا بينوه، فوصفوني بدقة، وسموني، وبينوا مسكني، فلم يبق لبس في أمري، ولا شبهة في حالي، بعد هذا البيان. وأمري أبين من شمس في رابعة النهار، وإني أول المهديين واليماني الموعود) (1).

سيد احمد الحسن (عليه السلام) يمانى آل محمد، وضعيت خویش در روايات پدران طاهرينش را اين گونه توصيف می‌فرماید: «به خدا سوگند، پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و پدرانم ائمه اطهار (عليهم السلام) چیزی از امر مرا باقی نگذاشته‌اند مگر آن که آن را بیان نموده‌اند. آنها مرا با دقت توصيف نمودند؛ نام مرا بيان نمودند؛ محل سکونتم را مشخص ساختند؛ و پس از این بیانات، دیگر چیزی از امر من پوشیده نمانده و در حالت و وضعيت من شک و شبهه‌ای باقی نمانده است. امر من از خورشيد وسط روز هم واضح‌تر است؛ و من اولین مهديين و يمانی موعود هستم»^۲.

وجاء - روي فداه - كما هم صلوات الله عليهم أجمعين أوضحو، وأمام الجميع آياته وبياناته التي جاء محتجاً بها، وليخبرنا من طالع أدلة هذه الدعوة المباركة مما كتبه العبد الصالح (عليه السلام) بيده الشريفة، أو ما خطته يمين أنصاره من عشرات الكتب والبحوث التي بينوا فيها الحق، ليخبرنا ماذا وجد فيها سوى تفصيل ما ختم به بيانه الشريف المشار إليه.

ایشان - که جانم فدایش باد - همان گونه که ائمه‌ی اطهار صلوات الله عليهم اجمعين بیان کرده‌اند، پیشاپیش تمام نشانه‌ها و شواهدی که به آنها احتجاج می‌کند، آمده است. این بنده‌ی صالح آمده تا ما را توسط آنچه با دست شریفش نگاشته است و یا آنچه که انصارش نوشته‌اند - که شامل ده‌ها کتاب و بحث‌هایی است که در آنها حق را روشن نمودند - از ادله‌ی این دعوت مبارک آگاه کند؛ و ما را خبر دهد که در آنها چه یافته علاوه بر تفصیل آنچه که در خاتمه‌ی بیانش که در بالا اشاره شد، فرموده است.

1. کتاب المتشابهات: ج 4/ سؤال رقم (144)، يتعلق بخصوص رواية اليماني.

2 - کتاب متشابهات جلد 4 سؤال 144 ، تعلیقی در خصوص روایت یمانی.

وأکید أنّ من يدعی الانتساب إليهم - صلوات ربي عليهم - يزيد ذلك يقيناً، فمن شایع أحداً أحبّه وإذا أحبّه تابعه على قوله، وإلا لا یبقى من التشیع سوى المشایعة بالاسم، وهو لا یغنی ولا یسمن من جوع كما هو واضح.

قطعاً این موضوع، بر یقین کسی که ادعای انتساب به ایشان -صلوات پروردگارم بر آنها باد- را دارد، می‌افزاید. هر کس که پیرو کسی باشد، او را دوست می‌دارد و اگر او را دوست بدارد، از سخنش پیروی می‌کند؛ در غیر این صورت، از تشیع و هواداری فقط اسمی بی‌مسماً باقی می‌ماند و واضح است که این چیزی است بی‌خاصیت و بی‌ثمر خواهد بود (لا یغنی و لا یسمن من جوع).

الآن ماذا یقول من يدعی التشیع لآل محمد (عليهم السلام) بعد أن جاء أحمد الحسن كما هم قالوا؟ أولیس المفروض أن یطیعوه ویؤمنوا به بعد أن صدّقه آل محمد (عليه) (السلام)، بل بینوا کل ما یتعلق بأمره قبل مجیئه بمئات السنین، وجاء تماماً كما بینوا!؟

امروزه، کسانی که مدعی تشیع آل محمد (علیهم السلام) هستند همان طور که پیش از این می‌گفتند- پس از آمدن احمد الحسن، چه می‌گویند؟ آیا بعد از آن که آل محمد (علیهم السلام) او را تصدیق کرده‌اند، نباید مطیع امر او باشند و به او ایمان آورند؟! آل محمد (علیهم السلام) صدها سال قبل از آمدنش، هر چه را که به او مربوط می‌شود بیان نموده‌اند و این صفات همان طور که آنها بیان کرده‌اند کاملاً بر ایشان منطبق است.

نعم هذا هو المفروض، ولكن الواقع اليوم هو عكس ذلك تماماً، فلم یؤمن به سوى القلة التي هي كالمح في الزاد أو الكحل في العين أو الأندر فالأندر وأيضاً كما أوضح الطاهرون، وأبى الله إلا تصدیق كلمات الطاهرين (عليهم السلام)، في حين أصرّ أدعیاء العلم من فقهاء آخر الزمان وأتباعهم على التکذیب بلا دلیل والاتهام والاستهزاء بل الحرب والافتاء بقتله وأنصاره كما فعل أسلافهم المعترضون على خلفاء الله، بل صاروا یقترحون طريقة التعرف على داعي الحق، وهم بهذا یذكرون أيضاً بسنة من سبقهم.

آری، باید چنین باشد! ولی آنچه امروز در عمل پیش آمده، کاملاً بر عکس آن است؛ فقط گروه کوچکی که همچون سرمه‌ی چشم و نمک غذا، تعدادشان اندک در اندک است به او گرویده‌اند؛ همان طور که ائمه (علیهم السلام) نیز به این مطلب اشاره فرموده‌اند. خداوند نیز سخنان ائمه‌ی طاهرين (علیهم السلام) را تصدیق می‌نماید. این در حالی است که مدعیان علم، اعم از فقهای آخرالزمان و پیروان آنها، بر تکذیب بدون دلیل، تهمت زنی، تمسخر و حتی جنگ و صدور فتوا بر قتل او و انصارش اصرار می‌ورزند. اینان، همانند پیشینیانشان در اعتراض و مخالفت با خلفای الهی چنین کردند؛ حتی کسانی شدند که راه شناخت دیگری برای داعی حق را اظهار می‌کنند و آنها با این عمل ما را به یاد سنت گذشتگان‌شان می‌اندازد.

بعضهم يريد أن يعرف القائم بعلم الأصول، وثانٍ بتحويل لحيته البيضاء إلى سوداء، وثالث باضمار شيء في قلبه الأسود، ورابع وخامس وهكذا ... طبعاً، هذا قول فقهاءهم وعلمائهم ولا أتكلم عن أتباعهم الحمقى. ولا أعرف إذا كانوا يريدون معرفة القائم بهذه الأمور فما قيمة عشرات بل مئات الروايات الواردة في القائم وكيفية معرفته وعلامات ظهوره و.. و.. و.. مما يرتبط به، ما قيمة كل ذلك بنظرهم إذا كانوا يريدون معرفته بما يقترحونه هم؟!!

یکی از آنها می خواهد به وسیله ی علم اصول قائم را بشناسد، دومی با معجزه ی سیاه شدن ریش سفیدش، سومی از طریق بازگو شدن آنچه در قلب سیاهش نهان کرده، چهارمی پنجمی و الی آخر. البته این سخن فقها و علمای آنها است و من از پیروان نادان ایشان سخنی به میان نمی آورم. من نمی دانم اگر اینها بخواهند قائم را به وسیله ی چنین چیزهایی بشناسند، پس فایده ی ده ها بلکه صدها روایات وارد شده درباره ی قائم و چگونگی شناخت او و علامات ظهورش و هر چه که مرتبط با اوست چه خواهد بود؟ اگر اینها می خواهند وی را براساس آنچه خودشان پیشنهاد می دهند بشناسند، پس واقعاً همه ی اینها چه ارزشی خواهند داشت؟!!

وعلى أي حال، ولما لم يكن البحث مخصصاً لبيان حال فقهاء السوء وعظم جريمتهم مع آل محمد (عليهم السلام) اليوم، ولكن لبيان كلام داعي الله الذي يرتبط بأدلة الحق، فسأذكر سؤالاً في ذلك وجوابه (عليه السلام) عليه، وأعتذر إلى الله وإلى محمد وآله وإليه روعي فداه مما فعلت، وأرجو من الأخوة الكرام أن يلاحظوا ويتفطنوا فالمؤمن لا يلدغ من جحرٍ واحد مرتين.

به هر حال، موضوع بحث، بیان حال و روز فقهای سوء و جنایت عظیمی که امروزه بر آل محمد (علیهم السلام) روا می دارند نیست، بلکه هدف بیان آن بخش از سخنان دعوت کننده به سوی خدا (داعی الله) است که به ادله ی حق مربوط می شود. در این خصوص به پرسش من و نیز پاسخی که ایشان دادند اشاره می کنم و بابت این کارم از خدا، محمد، آل محمد و خود ایشان - که جانم فدایش باد- پوزش می طلبم. از برادران گرامی نیز خواهش می کنم که به هوش باشند و با زیرکی عمل کنند که مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.

سألت العبد الصالح (عليه السلام) يوماً، فقلت: هناك أحد الأخباريين لديه جماعة في أحد الأماكن، التقى به أحد إخوتنا وطرح عليه الأمر، ولكنه أصرّ على أنّ صاحبكم لو أخبرني عن جواب سؤالين لا يعلم بهما إلا الله، وأعتذر مولاي على نقل ذلك.

روزی از عبد صالح (علیه السلام) سؤال نمودم و گفتم: یکی از اخباری ها در یکی از مناطق تعدادی هوادار و پیرو دارد. یکی از برادران ما با او دیداری داشت و دعوت را به ایشان عرضه نمود. وی

اصرار کرد که صاحب شما، باید مرا از دو سؤالی که کسی جز خداوند، جواب آنها را نمی‌داند خبر بدهد. مولای من! از بیان این ماجرا عذر می‌خواهم.

فأجابني (عليه السلام): (الأدلة كثيرة تكفي، ليس عندي أي شيء آخر لهم، لا حياً ولا كرامة، من شاء أن يؤمن وهو مذنب ويستغفر وعسى الله أن يقبله).

ایشان (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «دلایل و شواهد بسیار، کفایت می‌کند. هیچ چیز دیگری ندارم که به آنها عرضه کنم؛ نه محبتی و نه کرامتی! هر کس که بخواهد ایمان آورد درحالی گناهکار است، استغفار کند تا شاید خداوند قبولش کند.

أرجو منكم أن تكونوا على قدر المسؤولية عند التبليغ، يعني لا أفهم هذا، هل أنتم مؤمنون؟ هل تفهمون الإيمان؟ هل تعرفون عم تبليغون؟ هل تعلمون بأي شيء تبليغون؟ ألا ينتهي هذا على الأقل منكم أنتم؟ هل يعقل إلى اليوم يطلب مني آية لكل فرد، ومنكم أنتم أو أنتم الذين تنقلون هذا؟؟

از شما تقاضا می‌کنم در تبلیغ، مسئولیت‌پذیر باشید؛ یعنی این را متوجه نمی‌شوم، آیا شما مؤمن هستید؟ آیا می‌دانید ایمان چیست؟ آیا می‌دانید درباره‌ی چه کسی تبلیغ می‌کنید؟ آیا می‌دانید به چه چیزی تبلیغ می‌کنید؟ آیا چنین سخنانی حداقل از طرف خود شما نباید پایان پذیرد؟ آیا عاقلانه است تا امروز از من برای هر فردی، نشانه‌ای طلب شود؛ آن هم از (طرف) خود شما یا شماهایی که این موضوع را نقل می‌کنید؟؟

يعني إذا كان الأمر كما يطلب هؤلاء الجهلاء وهو بأن آتيهم بمعجزة فردية لكل واحد منهم تقهره على الإيمان، إذن فعلى الأقل أذهب وأقهر رئيس الصين أو رئيس أمريكا، لماذا أقهر هذا الجاهل، هل لأنه يتبعه خمسة أو ستة أفراد كما يدعي؟ لماذا حتى أقهر رؤساءهم وحكامهم وهم دول متخلفة مادياً؟

اگر این گونه باشد که این افراد نادان می‌خواهند، تا برای هر یک از آنها معجزه‌ای فردی بیاورم تا او را به ایمان آوردن مجبور و ملزم سازد، حداقل به سراغ رئیس جمهور چین یا رئیس جمهور آمریکا می‌روم و او را مجبور می‌سازم؛ چرا این جاهل را مجبور کنم؟ آیا به دلیل این که آن گونه که خود مدعی است، پنج، شش نفر از وی پیروی می‌کنند، باید برای وی معجزه ای قاهرانه بیاورم؟! چرا رهبران و سردمداران آنها را که کشورهایشان از لحاظ اقتصادی توسعه نیافته است، مجبور نسازم؟!

أرجو منك منذ اليوم أن تكون حازماً معهم - أقصد الأنصار -، هم الأنصار الذين نقلوا لك هذا، إذا كانوا يعطون فرصة للمقابل أن يطلب هكذا طلب، فالمفروض منك أن تعرفهم ما معنى هذا الطلب، وما هي فائدة كل ما قلت وكل ما كتبت إذا كنتم تأتون وتنقلون لي هذا.

از شما تقاضا می‌کنم از امروز با انصاری که چنین مطلبی را برای شما نقل می‌کنند قاطع و جدی برخورد کنید. اگر به طرف مقابل این فرصت را بدهند که چنین مطالبه‌ای داشته باشد، وظیفه‌ی شما این است که به آنها بفهمانی که معنای این درخواست او چیست. اگر شما بیایید و چنین چیزهایی را برای من نقل کنید، پس فایده‌ی تمام چیزهایی که گفته‌ام و نوشته‌ام، چیست؟!

سبحان الله، سأقص لك رؤيا رأيتها قبل يومين تتعلق بما نقلته لي قبل قليل، رأيت نفسي في مكان وأنا متألم جداً وأصيح "عمة"، وأكررها بصوت عالٍ، وكأني أنادي على السيدة زينب (عليها السلام) أم المصائب لأشكو لها، ثم بدأت أصيح عمة زينب وأكررها مرات، حتى وصلت إلى ضريح كبير جداً، ووضعت خدي على الضريح وكنت أشكو لها وأبكي، قلت لها: عمة أنت تشكين يا أم المصائب، ولكن الذي حصل معي جعلني أتي لأشكو لك، وكنت أرى بعد هذا أن كل شيء انتهى، وحصل إذن بفرج من الله).

سبحان الله؛ دو روز پیش خوابی دیدم که به آن چیزی که اندکی پیش برایم نقل کردی مربوط می‌شود. این خواب را برای شما تعریف می‌کنم: خودم را در حالی که بسیار ناراحت بودم در مکانی می‌دیدم. من فریاد زنان «عمه» می‌گفتم و آن را با صدای بلند تکرار می‌کردم. گویی بی بی زینب (علیها السلام) ام المصائب را ندا می‌دادم تا به او شکایت برم. سپس شروع کردم به فریاد زدن «عمه زینب» و این عبارت را چندین بار تکرار نمودم، تا این که به ضريح و مرقد بسیار بزرگی رسیدم. گونه‌ام را بر ضريح گذاشتم و به آن حضرت شکایت بردم و گریستم. به او عرضه داشتم: عمه! ای ام المصائب! شما شکایت می‌کنی، ولی آنچه که بر سر من آمده باعث شده بیایم تا به نزد شما شکایت نمایم. داشتم می‌دیدم که بعد از این واقعه، همه چیز تمام شد و به اذن خدا فرج حاصل گشت».

قلت: اصفح عني بحق عمته الطاهرة، نصرك الله وفرج عنك، فالموت عندي - وأنت أعلم - أهون عليّ من أن أكون سبباً في ألمك.

گفتم: «به حق عمه‌ی طاهره‌ات از من درگذر! خدا شما را نصرت عطا فرماید و اندوه‌تان را زایل گرداند! شما خود می‌دانی که برای من، مرگ آسان‌تر از آن است که باعث رنجش شما شوم.

فقال (عليه السلام): (لا أبدأ خادماً لكم، يشهد الله أنني أحبكم، فقط هي إرادة الله أن تجري الأمور بمجاريها، أعتذر منك إن تسببت لك بأذى أو ألم.

ایشان (علیه السلام) فرمود: «نه! هرگز! من خادم شما هستم. خدا شاهد است که شما را دوست می‌دارم. فقط این اراده‌ی خدا است که می‌خواهد امور بر مجرای آن و به وسیله‌ی اسبابش تحقق یابد. اگر باعث آزرده‌ی یا ناراحتی شما شدم، از شما عذر می‌خواهم.»

أسأل الله أن يوفقكم ويسدّدكم وينصركم، واعلم أنّ الانحراف عن الحق إنّما يبدأ بخطوة ربما يجد من يتخذها عذراً يعتذر به أمام المبادئ والأخلاق والدين الإلهي، ولكنه في النهاية سيجد نفسه قد فارق الدين وفارق الحسين (عليه السلام)، ولم يعد منه شيء مع الحسين (عليه السلام) إلا الظاهر، هذه الخطوة قد أراكم الله قوماً قد اتخذوها ورأيتهم إلى أين وصلوا اليوم، فالأنبياء والأوصياء لم يجدوا يوماً من الراحة في هذه الدنيا لأنهم طلاب آخرة. أما من يطلبون يوماً من الراحة أو أنهم يرجون يوماً من الراحة في ما يأتي من أيامهم فهم مخطئون؛ لأنهم بهذا يطلبون الدنيا ويرجون الدنيا، ألم تسمع قول أمير المؤمنين ومعلم المؤمنين (عليه السلام) كان يقول: "ما زلت مظلوماً مذ ولدت، فإنّ عقيلاً كان يرمد فيقول : لا تذروني حتى تذروا علياً" (3)، هذا حاله عندما كان صغيراً، وقد سمعتم بحاله كبيراً).

از خدا می‌خواهم شما را توفیق دهد، یاری نماید و پیروز گرداند. بدان که انحراف از حق با یک قدم شروع می‌شود. ممکن است مرتکب شونده‌اش، برای آن عذری در مبانی، اخلاق و دین الهی بجوید ولی در نهایت خود را چنین می‌یابد که از دین و از حسین (علیه السلام) جدا گشته و به جز ظاهرش، چیز دیگری از او با حسین (علیه السلام) به همراه ندارد. خداوند به شما نشان داد که چگونه گروهی این گام را پی گرفتند و دیدید که آنها امروز به کجا رسیده‌اند! انبیاء و اوصیاء یک روز خوش در این دنیا نداشتند زیرا آنها طالب آخرت بودند. کسانی که یک روز خوش می‌خواهند یا امیدوارند که روزی روزگاری، اوقات خوشی را داشته باشند، در اشتباه به سر می‌برند زیرا آنها با این کار خود، دنیا را طلب می‌کنند و به آن امید دارند. آیا سخن امیرالمؤمنین و معلم مؤمنین (علیه السلام) را نشنیده‌ای که می‌فرماید: از زمان تولد مظلوم بوده‌ام به طوری که گاهی عقیل به چشم درد مبتلا می‌شد و می‌گفت: نمی‌گذارم دارو به چشمم بریزید مگر این که اول به چشم علی بریزید!^۴ این حال روز او در زمان کودکی بود؛ حال او را در بزرگسالی شنیده‌اید!».

3. بحار الأنوار: ج 27 ص 62، وذرّ الدوّاء: أي نشره ورشه.

* * *